

## The Place of Mysticism in Transoxiana and Khorasan with Emphasis on Ibn Arabi and Abd al-Rahman Jami

Jafar Kholmumminov Muhammadievich<sup>1</sup> | Ahmad Faizuddin Ramli<sup>2</sup>

1. Jafar Kholmumminov Muhammadievich, Doctor of Philosophical Sciences (DSc), Professor, Tashkent State University of Oriental Studies; Email: jafarmuhammad@mail.ru

2. Ahmad Faizuddin Ramli, Senior Assistant Professor, Faculty of Humanities, Sultan Idriss University of Education, 35900, Tanjung Malim, Perak Darul Rizwan, Malaysia; Email: faizuddin@fsk.upsi.edu.my

### ARTICLE INFO

#### ARTICLE INFO

#### ABSTRACT

#### Article History:

Received June 10, 2025

Revised July 06, 2025

Accepted August 19, 2025

Publication September 12, 2025

#### Keywords:

Mysticism,  
Sufism,  
Khorasan,  
Transoxiana,  
Islamic civilization.

### ABSTRACT

This article examines the nature of the philosophy of mysticism in the Transoxiana and Khorasan regions and its characteristics. In this regard, the religion of Islam and its humanistic teachings, the issue of man and the world, the unity and oneness of existence, and its philosophy have been studied based on the perspectives of Eastern thinkers. The nature of man has a complex and multi-layered structure, and the religious and secular view of it is the main issue in mystical teachings. The author has comparatively examined the doctrine of "unity of existence" in the philosophy of mysticism of Ibn Arabi and Abd al-Rahman Jami and analyzed the views of Eastern thinkers in this field. Also, the present article deals with some of the teachings of Sufism and the mystical-Sufi movement in Transoxiana and introduces prominent figures. Also, their philosophical-mystical teachings are stated and the various schools of Sufism and the essence of the mystical movement in Transoxiana are described with clear examples. Sufism, as one of the main teachings of Islam, has had a wide influence and credibility in Islamic countries.

## جایگاه عرفان در ماوراءالنهر و خراسان با تاکید بر ابن عربی و عبدالرحمان جامی

جعفر خلمومینوف محمدیویچ<sup>۱</sup> | احمد فایزالدین رملی<sup>۲</sup>

۱. دکترای علوم فلسفی (DSc)، استاد دانشگاه دولتی مطالعات شرقی تاشکند: jafarmuhammad@mail.ru  
۲. استادیار ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آموزشی سلطان ادریس، ۳۵۹۰۰۰، تانجونگ مالیم، ایالت پراک دارالرضوان، مالزی: faizuddin@fsk.upsi.edu.my

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> پژوهشی	این مقاله به بررسی ماهیت فلسفه عرفان در مناطق ماوراءالنهر و خراسان و ویژگی‌های آن می‌پردازد. در این راستا، دین اسلام و آموزه‌های انسان‌گرایانه آن، مسئله انسان و جهان، وحدت و یگانگی وجود و فلسفه آن، بر اساس دیدگاه‌های اندیشمندان شرقی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. ماهیت انسان، ساختاری پیچیده و چندلایه دارد و نگاه دینی و سکولار به آن، مسئله اصلی در تعلیمات عرفانی است. نویسنده به‌صورت تطبیقی، آموزه «وحدت وجود» در فلسفه عرفان ابن عربی و عبدالرحمان جامی را بررسی کرده و دیدگاه‌های اندیشمندان شرقی را در این زمینه تحلیل نموده است. همچنین، مقاله حاضر به برخی از آموزه‌های تصوف و جنبش عرفانی-صوفیانه در ماوراءالنهر پرداخته و شخصیت‌های برجسته‌ای معرفی شده‌اند. همچنین، آموزه‌های فلسفی-عرفانی آنان بیان گردیده و مکاتب مختلف تصوف و جوهره جنبش عرفانی در ماوراءالنهر با مثال‌های روشن توصیف شده‌اند. تصوف به‌عنوان یکی از آموزه‌های اصلی اسلام، تأثیر و اعتبار گسترده‌ای در کشورهای اسلامی داشته است.
<b>تاریخ‌های مقاله:</b> تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱	
<b>کلیدواژه:</b> عرفان، تصوف، خراسان، ماوراءالنهر، تمدن اسلامی.	

عرفان اسلامی، به‌عنوان یکی از ژرف‌ترین و تأثیرگذارترین جریان‌های فکری و معنوی در تمدن اسلامی، نقش بی‌بدیلی در شکل‌گیری فرهنگ، ادبیات، فلسفه و اخلاق مسلمانان ایفا کرده است. در میان مناطق مختلف جهان اسلام، خراسان و ماوراءالنهر جایگاه ویژه‌ای در پرورش و گسترش عرفان داشته‌اند. این دو منطقه، که امروزه بخش‌هایی از ایران، افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان را در بر می‌گیرند، از دیرباز خاستگاه اندیشمندان، شاعران و عارفانی بوده‌اند که نه تنها در جهان اسلام بلکه در تمدن جهانی اثرگذار بوده‌اند (میرضیایف، ۲۰۱۷، ص. ۲۸).

درک عرفان اسلامی بدون شناخت زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فلسفی آن در خراسان و ماوراءالنهر ممکن نیست. این مناطق، به‌ویژه در قرون سوم تا هشتم هجری، شاهد شکوفایی مکاتب عرفانی متعددی بودند که هر یک با ویژگی‌های خاص خود، به غنای معنوی و فکری تمدن اسلامی افزودند. از جمله این مکاتب می‌توان به «حکیمیه» با محوریت حکیم ترمذی، «کبری» با رهبری نجم‌الدین کبری، «یسویه» به‌دست احمد یسوی، «خاجگان» با بنیان‌گذاری خواجه عبدالخالق گجدوانی، و «نقشبندیه» با هدایت خواجه بهاء‌الدین نقشبند اشاره کرد (کمیلوف، ۱۹۹۹، ص. ۱۵۰).

در این میان، دو شخصیت برجسته یعنی معی‌الدین ابن عربی و عبدالرحمان جامی، نقش کلیدی در تبیین و توسعه عرفان نظری ایفا کردند. ابن عربی، معروف به «شیخ اکبر»، با آثار سترگی چون «الفتوحات المکیه» و «فصوص الحکم»، عرفان را به سطحی از انسجام فلسفی رساند که تا پیش از او بی‌سابقه بود (رودگر، ۱۳۸۵). جامی نیز، با بهره‌گیری از میراث ابن عربی و تلفیق آن با آموزه‌های نقشبندیه، عرفان را در قالبی عملی و اجتماعی بازتعریف کرد و آثار ارزشمندی چون «نفحات الانس» و «اشعه‌اللمعات» را پدید آورد (زرنگوب، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۰).

عرفان در خراسان، برخلاف عرفان ابن عربی که بر وحدت وجود تأکید داشت، در ابتدا گرایش به «وحدت شهود» داشت؛ یعنی تجربه حضور خداوند در عالم، نه یکی‌انگاری وجود مخلوق و خالق. این تفاوت نظری، بعدها با تأثیر تدریجی آثار ابن عربی، به نوعی

همگرایی انجامید و عرفای خراسانی نیز به تبیین‌های فلسفی وحدت وجود پرداختند. از منظر اجتماعی، عرفان در خراسان و ماوراءالنهر، واکنشی به ظلم، تبعیض و فساد سیاسی بود. عرفاً با تأکید بر سلوک فردی، تهذیب نفس و ارتباط مستقیم با خداوند، نوعی مقاومت معنوی در برابر ساختارهای قدرت ایجاد کردند. این رویکرد، به‌ویژه در دوران حکومت‌های استبدادی، به عرفان چهره‌ای مردمی و عدالت‌خواهانه بخشید (کمیلوف، ۲۰۰۹، ص. ۳).

در حوزه تربیت و اخلاق، عرفان نقش مهمی در شکل‌گیری نظام‌های آموزشی و تربیتی ایفا کرد. رابطه مرشد و مرید، اصل بنیادین در تربیت عرفانی بود. آثار ابو اسحاق کلبادی مانند «کتاب التعرف لمذهب التصوف» و شرح‌های اخلاقی بر آن، نمونه‌ای از نظام تربیتی عرفانی‌اند که بر تهذیب نفس، صدق، فقر، توکل و رضا تأکید دارند (جورایف، ۲۰۰۸، ص. ۱۸۱).

عرفان همچنین در ادبیات فارسی و ترکی تأثیر عمیقی گذاشت. شعر عرفانی، با بهره‌گیری از نمادها، تمثیل‌ها و استعاره‌های پیچیده، به ابزاری برای بیان تجربه‌های معنوی تبدیل شد. آثار سنایی، عطار، مولوی، حافظ، جامی، نوایی و دیگران، گنجینه‌ای از اندیشه‌های عرفانی‌اند که نه‌تنها زیبایی‌شناسی ادبی را ارتقا دادند، بلکه به انتقال مفاهیم عرفانی به مخاطبان عام کمک کردند (زرنکوب، ۱۳۸۰؛ معال هروی، ۱۳۸۲).

در حوزه فلسفه، عرفان اسلامی با فلسفه یونانی، به‌ویژه نوافلاطونیان، تعامل داشت. ابن سینا، با آثاری چون «حی بن یقظان» و «رساله فی‌العشق»، زمینه‌ساز تلفیق عقل و شهود در عرفان شد. سهروردی نیز با فلسفه اشراق، عرفان را به‌عنوان راهی برای شناخت حقیقت معرفی کرد (رودگر، ۱۳۸۵). عرفان در خراسان و ماوراءالنهر، نه‌تنها یک جریان معنوی، بلکه یک نظام فکری، اجتماعی، تربیتی و هنری بود که در شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش اساسی داشت. ابن عربی و جامی، با تبیین‌های نظری و عملی خود، این جریان را به اوج رساندند و میراثی ماندگار برای جهان اسلام و بشریت برجای گذاشتند.

## فلسفه عرفان در آسیای مرکزی

فلسفه عرفان در آسیای مرکزی، به‌ویژه در ماوراءالنهر و خراسان، نه‌تنها بر پایه دو جریان

اصولی فلسفه اسلامی یعنی فلسفه کلام و عرفان شکل گرفته، بلکه در تعامل با فرهنگ‌های محلی، جریان‌های فکری یونانی، هندی و ایرانی نیز غنا یافته است. عرفان اسلامی، که ریشه در آموزه‌های قرآن، حدیث، و تجربه‌های شهودی دارد، در طول قرون متمادی به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، تربیتی، و معرفتی در زندگی مردم منطقه نقش ایفا کرده است. در ماوراءالنهر و خراسان، عرفان نه تنها یک جریان معنوی بلکه یک نظام فکری و اجتماعی بود. این مناطق به دلیل فاصله از مرکز خلافت عباسی، بستری مناسب برای رشد مکاتب مستقل عرفانی فراهم آوردند. عرفاً در این مناطق، با تأکید بر تهذیب نفس، سلوک فردی، و ارتباط مستقیم با خداوند، نوعی مقاومت معنوی در برابر ساختارهای قدرت و فساد سیاسی ایجاد کردند.

### پیشگامان عرفان و شکل‌گیری مکاتب

در قرن هشتم میلادی، شخصیت‌هایی چون حبیب عجمی، ابراهیم ادهم، شقیق بلخی، بایزید بسطامی و منصور حلاج عرفان را به‌عنوان یک جنبش اجتماعی آغاز کردند. این عرفا، با ترک دنیا و دعوت به زهد، در برابر تجمل‌گرایی و ظلم حاکمان ایستادند. در قرن نهم، این جنبش به صورت نظری و علمی درآمد. حکیم ترمذی، بنیان‌گذار مکتب «حکیمیه»، با آثاری چون «ختم‌الولایه»، عرفان را به‌عنوان یک نظام معرفتی معرفی کرد. ابو اسحاق کلبادی «اصول تصوف نیز با نگارش «کتاب التعرف لمذهب التصوف»، اصول اخلاقی و تربیتی عرفان را تدوین نمود (کمیلوف، ۲۰۰۹؛ جورایف، ۲۰۰۸).

### ابن عربی و عرفان نظری

معی‌الدین ابن عربی، معروف به «شیخ اکبر»، با نگارش بیش از ۵۰۰ اثر، عرفان را به اوج نظری رساند. آثار او مانند «الفتوحات المکیه» و «فصوص الحکم»، مفاهیمی چون وحدت وجود، انسان کامل، تجلی، و ولایت را به صورت فلسفی و عرفانی تبیین کردند. ابن عربی، با تأثیر از مکاتب خراسانی و اندلس، عرفان را به‌عنوان راهی برای شناخت حقیقت هستی معرفی کرد.

## تفاوت‌های عرفان خراسان و ابن عربی

عرفان خراسانی، برخلاف عرفان ابن عربی که بر وحدت وجود تأکید داشت، در ابتدا گرایش به وحدت شهود داشت؛ یعنی تجربه حضور خداوند در عالم، نه یکی‌انگاری وجود مخلوق و خالق. این تفاوت نظری، بعدها با تأثیر تدریجی آثار ابن عربی، به نوعی همگرایی انجامید و عرفای خراسانی نیز به تبیین‌های فلسفی وحدت وجود پرداختند. با این حال، استقلال عرفان خراسانی در سلوک عملی و تربیت اخلاقی حفظ شد. عرفان در آسیای مرکزی، به‌ویژه در ماوراءالنهر و خراسان، نه‌تنها در شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش ایفا کرده، بلکه با پرورش مکاتب عرفانی، تربیت عرفاً، و تولید آثار علمی و ادبی، میراثی ماندگار برای جهان اسلام برجای گذاشته است. ابن عربی و حکیم ترمذی، با تبیین‌های نظری و عملی خود، عرفان را به سطحی از بلوغ رساندند که تأثیر آن در ادبیات، فلسفه، علوم انسانی و زندگی اجتماعی مسلمانان مشهود است.

## مکاتب عرفانی

مکاتب عرفانی در ماوراءالنهر و خراسان، از مهم‌ترین جریان‌های فکری و معنوی تمدن اسلامی محسوب می‌شوند که نه‌تنها در شکل‌گیری عرفان اسلامی نقش بنیادین داشته‌اند، بلکه در تربیت انسان، اصلاح اجتماعی، و تولید ادبیات و فلسفه عرفانی نیز سهی بی‌بدیل ایفا کرده‌اند. این مکاتب، با تکیه بر سلوک عملی، تهذیب نفس، و تجربه شهودی، عرفان را از سطح فردی به سطح اجتماعی و تمدنی ارتقا دادند. در ادامه، به بررسی چهار مکتب برجسته عرفانی در ماوراءالنهر می‌پردازیم: کبریه، خاجگان، یسویه و نقشبندیه.

### ۱. مکتب کبریه

مکتب کبریه توسط نجم‌الدین کبری (متوفی ۶۱۸ هجری قمری) در منطقه خوارزم بنیان‌گذاری شد. وی از برجسته‌ترین عرفای قرن ششم و هفتم هجری است که به «طاووس العلماء» و «ابوالجناب» شهرت داشت. کبری، با تأکید بر تجربه‌های شهودی، تهذیب نفس، و تربیت مریدان، عرفان را به‌عنوان یک نظام تربیتی و معرفتی معرفی کرد. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به «اصول العشره»، «رساله فی السلوک»، «فوایح الجمال»، «تجلیات» و «توآلی التنویر» اشاره کرد. در «اصول العشره»، وی ده

اصل بنیادین سلوک عرفانی را مطرح می‌کند که شامل صدق، فقر، توکل، رضا، محبت، خوف، رجاء، شوق، انس و یقین است (رودگر، ۱۴۰۰). کبریه، برخلاف ابن عربی که بر وحدت وجود تأکید داشت، بیشتر بر سلوک عملی و تربیت اخلاقی تمرکز داشت. با این حال، شاگردان او مانند عزیزالدین نسفی و علاءالدوله سمنانی به تبیین‌های نظری نیز پرداختند و در برخی موارد با ابن عربی وارد مناظره شدند (زرنگوب، ۱۳۸۰).

## ۲. مکتب خاجگان

مکتب خاجگان توسط خواجه عبدالخالق گجدوانی (متوفی ۵۷۵ هجری قمری) در بخارا بنیان‌گذاری شد. وی از شاگردان خواجه ابویوسف همدانی بود و عرفان را از زاویه‌ای عملی و مردمی مطرح کرد. خاجگان، به معنای «خواجه‌گان» یا «بزرگان»، نامی است که به گروهی از عرفای اهل سلوک اطلاق می‌شد که بر ذکر خفی، خلوت در جمع، و سلوک در میان مردم تأکید داشتند.

خواجه عبدالخالق، اصولی را برای سلوک عرفانی تدوین کرد که بعدها در مکتب نقشبندیه توسعه یافت. از جمله این اصول می‌توان به «نظربرقدم»، «یادداشت»، «بازگشت»، «خلوت در انجمن» و «سفر در وطن» اشاره کرد (کمیلوف، ۲۰۰۹).

مکتب خاجگان، برخلاف مکاتب نظری، بر عمل‌گرایی، ساده‌زیستی، و ارتباط مستقیم با مردم تأکید داشت. این مکتب، زمینه‌ساز شکل‌گیری نقشبندیه شد و عرفان را از زاویه‌ای اجتماعی و اصلاح‌گرانه مطرح کرد.

## ۳. مکتب یسویه

مکتب یسویه توسط خواجه احمد یسوی (متوفی ۵۶۲ هجری قمری) در ترکستان بنیان‌گذاری شد. وی از شاگردان خواجه ابویوسف همدانی بود و عرفان را با فرهنگ ترکستانی، زبان ترکی، و سنت‌های بومی آمیخت. یسوی، با نگارش «دیوان حکمت» به زبان ترکی، عرفان را برای مردم عادی قابل فهم و دسترس کرد. مکتب یسویه، بر زهد، تهذیب نفس، و خدمت به خلق تأکید داشت. خواجه احمد یسوی، با تأکید بر ذکر خفی، خلوت، و سلوک در میان مردم، عرفان را به‌عنوان راهی برای اصلاح فرد و جامعه معرفی کرد. وی همچنین بر اهمیت تربیت مریدان و نقش مرشد در هدایت معنوی تأکید داشت (رودگر، ۱۴۰۰).

مکتب یسویه، تأثیر زیادی بر عرفان ترکستان، آسیای مرکزی، و حتی هند و آناتولی گذاشت. بسیاری از عرفای بعدی مانند مولانا جلال الدین رومی و حاجی بکتاش ولی از آموزه‌های یسوی بهره بردند.

#### ۴. مکتب نقشبندیه

مکتب نقشبندیه توسط خواجه بهاءالدین نقشبند (متوفی ۷۹۱ هجری قمری) در بخارا بنیان‌گذاری شد. وی از شاگردان خواجه محمد بابایی و از سلسله خاجگان بود. نقشبند، با تأکید بر ذکر خفی، سلوک در میان مردم، و تهذیب نفس، عرفان را به‌عنوان راهی برای اصلاح فرد و جامعه معرفی کرد. شعار معروف این مکتب «دل با یار، دست به کار» است؛ یعنی در عین فعالیت اجتماعی، دل باید با خداوند باشد. نقشبند، اصولی را برای سلوک عرفانی تدوین کرد که شامل «خوش‌دارم» (تنفس آگاهانه)، «نظربرقدم»، «سفر در وطن»، «خلوت در انجمن»، «یادکرد»، «بازگشت»، «نگه‌داشت»، «یادداشت»، «وقف زمانی»، «وقف عددی» و «وقف قلبی» است (کمیلوف، ۱۹۹۹). مکتب نقشبندیه، با ساده‌سازی سلوک عرفانی و تأکید بر ذکر قلبی، عرفان را برای مردم عادی قابل فهم و اجرا کرد. این مکتب، در دوران تیموریان و صفویان، به‌ویژه توسط خواجه عبدالرحمان جامی و علاءالدین نوایی توسعه یافت و به یکی از مهم‌ترین مکاتب عرفانی جهان اسلام تبدیل شد. مکاتب عرفانی در ماوراءالنهر، با بنیان‌گذاری توسط عرفای برجسته‌ای چون نجم‌الدین کبری، خواجه عبدالخالق گجدوانی، خواجه احمد یسوی و خواجه بهاءالدین نقشبند، عرفان اسلامی را از سطح فردی به سطح تمدنی ارتقا دادند. این مکاتب، با تأکید بر سلوک عملی، تهذیب نفس، و ارتباط با مردم، عرفان را به‌عنوان راهی برای اصلاح فرد، جامعه، و حکومت معرفی کردند. آثار این مکاتب، نه‌تنها در حوزه عرفان، بلکه در ادبیات، فلسفه، تربیت، اخلاق، و سیاست تأثیرگذار بوده‌اند. عرفای این مکاتب، با نگارش آثار علمی و ادبی، تربیت مریدان، و اصلاح اجتماعی، میراثی ماندگار برای تمدن اسلامی برجای گذاشته‌اند.

آموزه «وحدت وجود» که توسط ابن عربی مطرح شد، در آثار جامی به‌صورت گسترده تبیین گردید. جامی، به‌عنوان نماینده برجسته مکتب نقشبندیه در خراسان، این نظریه را در چارچوب فقه حنفی و تصوف عملی بازتعریف کرد. آثار او مانند «نفحات الانس» و «اشعه‌اللمعات» با تشویق علاءالدین نوایی نوشته شدند.

## تأثیر عرفان اسلامی بر علوم مختلف

عرفان اسلامی، به‌عنوان یکی از ژرف‌ترین جریان‌های فکری در تمدن اسلامی، نه‌تنها در حوزه معنویت و سلوک فردی بلکه در شکل‌گیری و تحول علوم مختلف نقش بنیادین داشته است. این تأثیرات، به‌ویژه در مناطق خراسان و ماوراءالنهر، با ظهور مکاتب عرفانی و شخصیت‌های برجسته‌ای چون ابن عربی، جامی، مولوی، عطار و دیگران، به اوج رسید.

### ۱. ادبیات عرفانی

ادبیات فارسی، ترکی و عربی، از مهم‌ترین بسترهای تجلی عرفان اسلامی بوده‌اند. شعر عرفانی، با بهره‌گیری از نمادها، تمثیل‌ها، استعاره‌ها و تصاویر پیچیده، تجربه‌های شهودی و سلوک عرفاً را به زبان هنری بیان کرده است. آثار سنایی با «حدیقه الحقیقه»، عطار با «منطق الطیر»، مولوی با «مثنوی معنوی»، حافظ با غزلیات عرفانی، جامی با «نفحات الانس» و نوایی با «لسان الطیر»، نمونه‌هایی از این ادبیات‌اند.

ادبیات عرفانی، نه‌تنها زیبایی‌شناسی ادبی را ارتقا داد بلکه به انتقال مفاهیم عرفانی به مخاطبان عام کمک کرد. به گفته زرنکوب، «شعر عرفانی، زبان دل است؛ زبانی که عقل را به چالش می‌کشد و جان را بیدار می‌سازد» (زرنکوب، ۱۳۸۰).

### ۲. تفسیر عرفانی قرآن

عرفاً، با بهره‌گیری از روش‌های شهودی و باطنی، به تفسیر قرآن پرداختند. عبدالله انصاری، قشیری، سهروردی و ابن عربی از جمله مفسران عرفانی‌اند. تفسیر عرفانی، برخلاف تفسیر فقهی و کلامی، بر تأویل، کشف، و شهود تأکید دارد. برای نمونه، در تفسیر انصاری، آیه «نور علی نور» به‌عنوان تجلی حقیقت الهی در قلب سالک تفسیر شده است. ابن عربی نیز در «الفتوحات المکیه» به تفسیر عرفانی آیات پرداخته و مفاهیمی چون تجلی، اسماء الهی، و انسان کامل را از دل آیات استخراج کرده است (رودگر، ۱۴۰۰).

### ۳. حدیث و عرفان

عرفاً، احادیث نبوی را نه‌تنها به‌عنوان منابع شرعی بلکه به‌عنوان راهنمای سلوک معنوی تلقی کرده‌اند. احادیثی چون «من عرف نفسه فقد عرف ربه» یا «إن لله عبداً

إذا نظر إليهم نظر الرحمة» در آثار عرفانی جایگاه ویژه‌ای دارند. در آثار کلبادی، قشیری و غزالی، احادیث مرتبط با تهذیب نفس، ذکر، خلوت، و محبت الهی به‌عنوان اصول سلوک عرفانی مطرح شده‌اند. این احادیث، نه‌تنها در تربیت فردی بلکه در شکل‌گیری نظام اخلاقی عرفان نقش دارند (جورایف، ۲۰۰۸).

#### ۴. اخلاق و تربیت عرفانی

عرفان اسلامی، نظامی اخلاقی و تربیتی ارائه کرده است که بر تهذیب نفس، صدق، فقر، توکل، رضا، و محبت تأکید دارد. رابطه مرشد و مرید، اصل بنیادین در تربیت عرفانی است. آثار ابو اسحاق کلبادی مانند «کتاب التعرف لمذهب التصوف» و شرح‌های اخلاقی بر آن، نمونه‌ای از نظام تربیتی عرفانی‌اند.

در این نظام، سالک باید مراحل مختلفی چون توبه، زهد، فقر، صبر، رضا، و فنا را طی کند تا به مقام وصال برسد. این مراحل، در آثار نجم‌الدین کبری، سهروردی و جامی به‌تفصیل بیان شده‌اند (کمیلوف، ۲۰۰۹).

#### ۵. روان‌شناسی و جامعه‌شناسی عرفانی

عرفان اسلامی، تحلیل دقیقی از حالات روانی انسان ارائه کرده است. مفاهیمی چون نفس، قلب، روح، سر، و خفی، در عرفان به‌عنوان لایه‌های وجودی انسان مطرح‌اند. حالات سالک مانند قبض، بسط، شوق، خوف، انس، و حیرت، در روان‌شناسی عرفانی بررسی شده‌اند.

رابطه مرشد و مرید، نقش خلوت، ذکر، و مراقبه، در تربیت روانی سالک تأثیرگذارند. جامعه‌شناسی عرفانی نیز به نقش تصوف در اصلاح اجتماعی، عدالت‌خواهی، و مقاومت در برابر ظلم می‌پردازد. عرفاً، با تأکید بر خدمت به خلق، اصلاح اخلاقی جامعه را هدف قرار داده‌اند.

#### ۶. فلسفه و کلام

عرفان اسلامی، با فلسفه یونانی، به‌ویژه نوافلاطونیان، و مکاتب کلامی اسلامی تعامل داشته است. ابن سینا، با آثاری چون «حی بن یقظان» و «رساله فی العشق»، زمینه‌ساز تلفیق عقل و شهود در عرفان شد. سهروردی نیز با فلسفه اشراق، عرفان را به‌عنوان راهی برای شناخت حقیقت معرفی کرد.

عرفاً، مفاهیم فلسفی چون وجود، ماهیت، علت، و تجلی را در قالب عرفانی

بازتعریف کردند. ابن عربی، با نظریه «وحدت وجود»، فلسفه را به عرفان پیوند زد. جامی نیز در آثار خود، به تبیین فلسفی مفاهیم عرفانی پرداخت (زرنکوب، ۱۳۸۰؛ رودگر، ۱۴۰۰).

## ۷. سیاست و عرفان

عرفان اسلامی، در حوزه سیاست نیز تأثیرگذار بوده است. عرفا، با نگارش آثار اخلاقی و تربیتی برای پادشاهان، به اصلاح حکومت‌ها پرداختند. غزالی در «نصيحة الملوک» و ترمذی در «دستورالملوک»، اصول اخلاقی حکومت‌داری را بر پایه عرفان و تهذیب نفس تدوین کردند. عبداللہی، (۱۴۰۱)

این آثار، بر عدالت، خدمت به خلق، پرهیز از ظلم، و رعایت حقوق مردم تأکید دارند. عرفاً، با تأکید بر ولایت معنوی، نقش معنوی خود را در هدایت سیاسی جامعه ایفا کردند. در دوره تیموریان، نقشبندیه با حمایت دولت، عرفان را به‌عنوان نیروی اصلاح‌گر اجتماعی مطرح کرد (معال هروی، ۱۳۸۲؛ رودگر، ۱۴۰۰).

## نتیجه‌گیری

عرفان اسلامی در مناطق ماوراءالنهر و خراسان، نه‌تنها به‌عنوان یک جریان معنوی، بلکه به‌مثابه یک نظام فکری، تربیتی، اجتماعی و تمدنی نقش ایفا کرده است. این عرفان، برخاسته از آموزه‌های قرآن و سنت، در تعامل با فرهنگ‌های ایرانی، ترکستانی، هندی و یونانی، به یکی از ستون‌های اصلی تمدن اسلامی تبدیل شد. آنچه این جریان را از دیگر مکاتب فکری متمایز می‌سازد، توانایی آن در تلفیق تجربه شهودی با عقل نظری، و پیوند معنویت فردی با اصلاح اجتماعی است.

در خراسان و ماوراءالنهر، عرفان از سطح سلوک فردی فراتر رفت و به یک نظام معرفتی بدل شد. این نظام، با تکیه بر مفاهیمی چون انسان کامل، تجلی، ولایت، و فنا، هستی را از منظر شهود و عشق الهی تفسیر کرد. ابن عربی، با نظریه «وحدت وجود»، عرفان را به اوج نظری رساند و جامی، با تلفیق آن با آموزه‌های نقشبندیه، عرفان را به زندگی روزمره مردم وارد کرد.

به گفته رودگر (۱۴۰۰)، «عرفان خراسانی، با حفظ استقلال سلوکی خود، توانست در برابر غلبه عرفان نظری ابن عربی، تشخص خود را حفظ کند و در نهایت، با پذیرش تدریجی

آموزه‌های او، به همگرایی معرفتی برسد.

ادبیات عرفانی، از مهم‌ترین ابزارهای انتقال مفاهیم عرفانی به جامعه بود. شعر عرفانی، با بهره‌گیری از نمادها، تمثیل‌ها و استعاره‌ها، تجربه‌های شهودی را به زبان هنری بیان کرد. آثار سنایی، عطار، مولوی، حافظ، جامی و نوایی، نه تنها زیبایی‌شناسی ادبی را ارتقا دادند، بلکه عرفان را به زبان مردم تبدیل کردند. (عبداللهمی، ۱۴۰۳)

زرنکوب (۱۳۸۰) معتقد است که «شعر عرفانی، زبان دل است؛ زبانی که عقل را به چالش می‌کشد و جان را بیدار می‌سازد».

عرفان اسلامی، نظامی تربیتی ارائه کرد که بر تهذیب نفس، صدق، فقر، توکل، رضا و محبت تأکید داشت. رابطه مرشد و مرید، اصل بنیادین در تربیت عرفانی بود. مکاتب خراسانی مانند کبریه، خاجگان، یسویه و نقشبندیه، با تدوین اصول سلوک، عرفان را به نظامی تربیتی و اجتماعی تبدیل کردند.

مکتب نقشبندیه، با شعار «دل با یار، دست به کار»، عرفان را از خلوت‌نشینی به حضور در جامعه منتقل کرد. این مکتب، با ساده‌سازی اصول سلوک و تأکید بر ذکر قلبی، عرفان را برای مردم عادی قابل فهم و اجرا کرد.

کمیلوف (۲۰۰۹) در این باره می‌نویسد: «نقشبندیه، عرفان را از زاویه‌ای اجتماعی و اصلاح‌گرانه مطرح کرد و توانست آن را به جریان فراگیر در جهان اسلام تبدیل کند».

عرفان اسلامی، تأثیر عمیقی بر علوم انسانی داشت. در تفسیر قرآن، عرفاً با تأویل و شهود، مفاهیم باطنی آیات را کشف کردند. در حدیث، احادیث مرتبط با تهذیب نفس و سلوک معنوی، به‌عنوان اصول عرفانی مطرح شدند. در اخلاق، عرفان نظامی تربیتی ارائه کرد که بر تهذیب نفس و خدمت به خلق تأکید داشت. (عبداللهمی، ۱۴۰۰)

در روان‌شناسی، عرفان تحلیل دقیقی از حالات سالک، نفس، قلب، روح و سر ارائه کرد. در جامعه‌شناسی، عرفاً با تأکید بر عدالت، خدمت به خلق و مقاومت در برابر ظلم، عرفان را به نیروی اصلاح‌گر اجتماعی تبدیل کردند.

در فلسفه، عرفاً با تلفیق عقل و شهود، مفاهیم فلسفی را در قالب عرفانی بازتعریف کردند. ابن سینا، سهروردی و ابن عربی، از جمله فیلسوفانی‌اند که عرفان را به فلسفه پیوند زدند.

در سیاست، عرفاً با نگارش آثار اخلاقی برای پادشاهان، به اصلاح حکومت‌ها پرداختند. غزالی در «نصيحة الملوک» و ترمذی در «دستور الملوک»، اصول حکومت‌داری را بر پایه عرفان تدوین کردند.

عرفان اسلامی، در خراسان و ماوراءالنهر، به‌عنوان نیروی تمدن‌ساز عمل کرد. این عرفان، با تربیت انسان‌های کامل، تولید آثار علمی و ادبی، و اصلاح اجتماعی، به یکی از ستون‌های تمدن اسلامی تبدیل شد. عرفاً، با تأکید بر عشق الهی، خدمت به خلق، و تهذیب نفس، تمدنی معنوی و انسانی بنیان نهادند.

به گفته رودگر (۱۴۰۰)، «عرفان خراسانی، با حفظ استقلال نظری و سلوکی خود، توانست در برابر غلبه عرفان نظری ابن عربی، تشخص خود را حفظ کند و در نهایت، به همگرایی معرفتی برسد»

# منابع و مآخذ

## منابع فارسی و عربی

۱. عبداللهی، محمد اسماعیل (۱۴۰۳). جامعه‌پردازی دینی در نسبت با عرفان و تصوف. تهران: سازمان ترویج مطالعه و نشر جهاد دانشگاهی.
۲. عبداللهی، محمد اسماعیل (۱۴۰۳). نگرش سیستمی به عرفان اجتماعی اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳. عبداللهی، محمد اسماعیل (۱۴۰۱). پژوهشی جامع در تصوف فرقه‌ای. قم: نشر بین الملل
۴. عبداللهی، محمد اسماعیل (۱۴۰۰). بلوری از جنس سراب. تهران: نشر جهاد دانشگاهی
۵. کمیلوف، نجم‌الدین (۱۳۷۸). تصوف و معنویت اسلامی. تاشکند: انتشارات دانشگاه اسلامی ازبکستان.
۶. کمیلوف، نجم‌الدین (۱۳۸۸) انسان و عرفان. بخارا: مؤسسه مطالعات عرفانی.
۷. جورایف، نجم‌الدین (۱۳۸۷). مبانی فلسفه عرفان. سمرقند: انتشارات فرهنگ شرق.
۸. زرنکوب، عبدالحسین (۱۳۸۰). از کوچه رندان: عرفان و رندی در شعر فارسی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. شعرای، عبدالوهاب (۱۳۷۸). شرح ولایت در عرفان اسلامی. قاهره: دارالفکر العربی.
۱۰. معال هروی، نجیب (۱۳۸۲). نقد دیدگاه‌های ابن عربی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

11. Chittick, W. C. (1989). *The Sufi Path of Knowledge: Ibn al-Arabi's Metaphysics of Imagination*. Albany: SUNY Press.
12. Nasr, S. H. (2006). *Islamic Science: An Illustrated Study*. London: World Wisdom.
13. Schimmel, A. (1975). *Mystical Dimensions of Islam*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
14. Ernst, C. W. (1997). *The Shambhala Guide to Sufism*. Boston: Shambhala Publications.